

Historical and Cultural Connections Between Iran and the Iberian Peninsula: Their Impact on Iranian Studies in the Region, with Emphasis on Portugal

Morteza Damanpak Jami¹

Iranian studies, understood as studies related to the culture and history of Iran and Iranians, constitute a significant element in creating a positive image of a country with rich culture and civilization like Iran on the international stage. For this reason, a direct relationship exists between Iranian studies and foreign policy. Regarding the centers of contemporary Iranian studies, it must be acknowledged that Europe has been one of the most important areas in the past 200 years. In this context, the main hubs of Iranian studies can be considered to be concentrated in Russia, England, France, Germany, the Netherlands, Denmark, Austria, and to some extent, Spain. This article examines the cultural and civilizational connections between Iran and the Iberian Peninsula, with a focus on the state of Iranian studies in Portugal. The main topic of discussion is the relationship between Iran and the Iberian Peninsula, or Iberia. The central question is how and from what time the influences of Iranian culture and civilization, and subsequently independent Iranian studies, entered this region? The research hypothesis is that despite the long history of historical and cultural connections, Iranian studies and Iranology, unlike other parts of Europe, have not significantly developed in the two countries of the Iberian Peninsula. The research method is descriptive-analytical, and data have been collected and analyzed by referring to library resources, historical documents, and field experiences.

• **Keywords:**

Iran, Iberian Peninsula, Portugal, Historical Connections, Cultural Connections, Iranian Studies.

¹. Researcher in International Relations and Former Ambassador of Iran to Portugal, Tehran, Iran. morteza.jami63@gmail.com



ارتباطات تاریخی و فرهنگی ایران و شبه‌جزیره ایبری و تأثیر آن بر مطالعات ایران‌شناسی در این منطقه با تأکید بر کشور پرتغال

مرتضی دامن‌پاک جامی^۱

چکیده

ایران‌شناسی به مفهوم مطالعات مرتبط با فرهنگ و تاریخ سرزمین ایران و ایرانیان، عنصری برجسته برای تصویرسازی مثبت از یک کشور صاحب فرهنگ و تمدن مانند ایران در عرصه بین‌المللی است. به همین دلیل، بین ایران‌شناسی و سیاست خارجی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. در ارتباط با کانون‌های مطالعات معاصر ایران‌شناسی، باید اذعان کرد که اروپا یکی از حوزه‌های مهم در ۲۰۰ سال گذشته است. در این رابطه، مراکز اصلی ایران‌شناسی را می‌توان در روسیه، انگلستان، فرانسه، آلمان، هلند، دانمارک، اتریش و تا حدودی اسپانیا متمرکز دانست. در این مقاله، ارتباطات فرهنگی و تمدنی ایران و شبه‌جزیره ایبری با تأکید بر وضعیت ایران‌شناسی در کشور پرتغال بررسی می‌شود. موضوع اصلی بحث، مناسبات بین ایران و شبه‌جزیره ایبری یا ایبریا است. سؤال اصلی این است که چگونه و از چه زمانی آثار فرهنگ و تمدن ایرانی و در ادامه‌اش مطالعات مستقل ایران‌شناسی وارد این منطقه شده است؟ فرض پژوهش این است که علیرغم سوابق طولانی ارتباطات تاریخی و فرهنگی، مطالعات ایران و ایران‌شناسی مانند دیگر بخش‌های اروپا در دو کشور شبه‌جزیره ایبری رشد چندانی نداشته است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها با رجوع به منابع کتابخانه‌ای، اسناد تاریخی و تجربیات میدانی جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل شده‌اند.

▪ واژگان کلیدی:

ایران، شبه‌جزیره ایبری، پرتغال، ارتباطات تاریخی، ارتباطات فرهنگی، مطالعات ایران‌شناسی.

مقدمه

ایران‌شناسی در تعریف اولیه به مفهوم مجموعه‌ای از مطالعات منظم و علمی مربوط به فرهنگ، تمدن ایرانی و ایرانیان و زبان‌های ایرانی در دوره‌های مختلف است (زرشناس، ۱۳۹۴: ۲۴). اما در تعریفی جامع‌تر، ایران‌شناسی دانشی چندوجهی و میان‌رشته‌ای مبنی بر مطالعه و شناخت همه‌جانبه ایران است که شاخه‌ها و جنبه‌های مطالعاتی متعدد از جمله در زمینه فرهنگ ایران، دین و مذهب در ایران، تاریخ و تمدن ایرانی، زبان و ادبیات فارسی، انقلاب اسلامی و ژئوپلیتیک ایران را در برمی‌گیرد (دهقانی فیروزآبادی و ذبیحی، ۱۴۰۳: ۵۰-۴۸). بنابراین، ایران‌شناسی پدیده‌ای علمی است که هم ماهیت کهن و هم نوین دارد. از یک‌سو کهن است، چون شناسایی ایران موضوعی با قدمت طولانی در مطالعات جوامع بشری و تمدن‌های گوناگون است و از هزاره‌های پیش تاکنون مورد توجه دیگران بوده است. از سوی دیگر، ایران‌شناسی به شکل علمی و آکادمیک پدیده‌ای نوین است که در چارچوب مطالعات علوم اجتماعی و انسانی در غرب و همچنین به بررسی تحولات سیاسی در ایران ارتباط پیدا می‌کند (سجادپور و قاسمی طاری، ۱۴۰۱: ۲۴). ایران‌شناسی عصری مهم برای تصویرسازی مثبت از یک کشور صاحب فرهنگ و تمدن مانند ایران در عرصه بین‌المللی است و به همین دلیل بین ایران‌شناسی و سیاست خارجی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. در حقیقت، ایران‌شناسی به عنوان یک منبع مهم شناختی، معرفتی و فکری سیاست خارجی ایران محسوب می‌شود که استفاده مناسب از آن برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی و تأمین منافع ملی ایران بسیار مؤثر خواهد بود (دهقانی فیروزآبادی و ذبیحی، ۱۴۰۳: ۵۷-۵۵). اگر بپذیریم که سیاست خارجی در همه جای دنیا در پی دستیابی به سه هدف اساسی شامل تأمین امنیت و دفاع از سرزمین و تمامیت ارضی، تأمین و گسترش منافع اقتصادی و ترویج فرهنگ و کسب وجهه بین‌المللی است، ارائه تصویر مثبت از کشور می‌تواند به تأمین این سه هدف کمک کند (سجادپور و قاسمی طاری، ۱۴۰۱: ۲۷). این سه حوزه، ارتباطی مستقیم با ایرانشناسی دارد، به‌ویژه اینکه در جهان غرب سال‌هاست که برخی تلاش می‌کنند تا ایران را تهدید امنیتی برای دیگران قلمداد کنند و به تشدید ایران‌هراسی بپردازند. از این روی، ایران‌شناسی به عنوان پادزهری در مقابل تلاش‌ها برای امنیتی کردن محیط خارجی ایران، به‌طور مستقیم بر منافع امنیتی، اقتصادی و فرهنگی ایران در ورای مرزها اثر می‌گذارد و در مطالعات سیاست خارجی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. با این حال، سهم ایران‌شناسی و سرمایه‌گذاری برای آن، هم در نهاد سیاست خارجی و هم دیگر دستگاه‌های فرهنگی مسئول طی دو الی سه دهه اخیر بسیار کاهش یافته و عمدتاً جنبه شعار و شکل نمادین پیدا کرده است.

در باره آغاز ایران‌شناسی یا قدمت و ریشه‌های آن باید گفت که ایران یک کشور تاریخی و صاحب تمدن است و شناخت آن همواره مورد توجه قدرت‌های رقیب در ادوار مختلف بوده است. از سوی دیگر، ایران حداقل در پنج قرن اخیر با قدرت‌های اروپایی روابط نسبتاً گسترده و اما پیچیده و پرچالشی داشته است. با این حال، در اغلب منابع این دوران، مطالعات ایران به عنوان زیرمجموعه شرق‌شناسی تعریف شده است که با نظرداشت توجه اروپائیان به شرق به‌ویژه پس از جنگ‌های صلیبی، در قالب مطالعات اسلامی و عربی آغاز شده است. بنابراین، ایران‌شناسی لفظ نوساخته‌ای است که آغاز کاربرد آن ابتدا در جهان شرق‌شناسی بوده است. عنوان دیگری که برای این رشته پژوهشی به کار می‌رود، مطالعات ایران است که از نیمه دوم سده هیجدهم میلادی در لغت‌نامه‌های انگلیسی نیز گنجانده شد (طاخونی، ۱۳۹۷: ۶۹). به تدریج و به‌ویژه در یک سده اخیر، مطالعات تخصصی ایران‌شناسی شکل گرفت و وجهه علمی یافت. از این منظر، به طور کلی پنج دوره را برای تاریخ تحولات مطالعات ایران‌شناسی قائل شده‌اند که عبارتند از: دوران کهن نویسندگان یونان و روم، دوران مطالعات استعماری (انگلیس و فرانسه)، دوره آغاز مطالعات علمی، ورود ایرانیان به عرصه ایران‌شناسی و سرانجام توسعه مطالعات ایران‌شناسی مستقل در دانشگاه‌های معتبر جهان شرق و غرب. از طرفی، حوزه و قلمرو مطالعات ایران‌شناسی نیز متنوع است و این گستره شامل باستان‌شناسی، تاریخ، فرهنگ، هنر، ادبیات، زبان‌ها، اساطیر، فرهنگ عامه، مردم‌شناسی، ادیان و آئین‌ها، عرفان و تصوف، آداب و رسوم، فرهنگ و اقوام و جغرافیای تاریخی می‌شود که اصولاً بر محور دوست داشتن ایران و احترام به آن، معنا و مفهوم پیدا می‌کند.

در ارتباط با کانون‌های مطالعات معاصر ایران‌شناسی، باید اذعان کرد که اروپا یکی از حوزه‌های مهم در ۲۰۰ سال گذشته است. در این رابطه، مراکز اصلی ایران‌شناسی را می‌توان در روسیه، انگلستان، فرانسه، آلمان، هلند، دانمارک، اتریش و تا حدودی اسپانیا متمرکز دانست. در مقاله حاضر، ارتباطات فرهنگی و تمدنی ایران و شبه‌جزیره ایبری در منتهی‌الیه جنوب (غرب اروپا) با تأکید بر وضعیت ایران‌شناسی در کشور پرتغال بررسی می‌شود. بحث اصلی، مناسبات بین ایران و شبه‌جزیره ایبری یا ایبریا (متشکل از اسپانیا و پرتغال امروزی) است. سؤال اصلی این است که چگونه و از چه زمانی آثار فرهنگ و تمدن ایرانی وارد این منطقه در دورترین نقطه اروپا شده است؟ و آیا ارتباطات تاریخی بر شکل‌گیری مطالعات ایران‌شناسی در پرتغال تأثیر داشته است؟ فرض پژوهش این است که علی‌رغم سابقه درخشان روابط فرهنگی و مردمی میان ایران و دو کشور شبه‌جزیره ایبری در دوران اسلامی و دوره

صفویه، به دلایلی مختلف از جمله فاصله جغرافیایی، نقش کشورهای رقیب (مثل عثمانی و انگلیس) و عدم رواج زبان‌های اسپانیولی و پرتغالی در میان ایرانیان، مانند دیگر زبان‌های اروپایی، مانع از گسترش ارتباطات فرهنگی و علمی اسپانیا و پرتغال با ایران و استمرار مطالعات ایران‌شناسی در این دو کشور در دوران مدرن شده است. در این پژوهش، با مرور ارتباطات فرهنگی و تمدنی ایران و شبه‌جزیره ایبری در ادوار مختلف تاریخی به بررسی وضعیت ایران‌شناسی در این منطقه با تأکید بر پرتغال در دوران معاصر می‌پردازیم.

پیشینه پژوهش

ظهور دولت شیعی صفویه که داعیه متحد کردن سرزمین‌های تاریخی ایران را داشت و بدین لحاظ و همچنین با توجه به رویکردهای مذهبی، در مقابل دولت‌های عثمانی و مملوکیان مصر قرار گرفت، فرصتی برای برقراری و گسترش روابط و حتی ایجاد ائتلاف با قدرت‌های نوظهور اروپایی از جمله پرتغال و اسپانیا را در برابر آن قرار داد. به همین دلیل، از اوایل قرن شانزدهم میلادی سیل هیأت‌های دیپلماتیک، میسونی‌ری، جهانگردان و تاجران اروپایی به سمت ایران سرازیر شدند و بازار سفرنامه‌نویسی اروپائیان در باره جغرافیا، اوضاع سیاسی و اجتماعی، مسیرهای تجاری و زندگی ایرانیان رونق گرفت. نوشته‌های اولین مسافران پرتغالی از خلیج فارس و اقیانوس هند در بردارنده اطلاعات قابل توجهی در مورد ایران عصر صفوی است. به عبارت دیگر، پرتغالی‌ها اولین پیشگامان دانش مرحله جدید تحقیقات میدانی ایران محسوب می‌شوند. آنها از نخستین اروپائینی بودند که ایران را طبق مشاهدات خود توصیف کردند. بدین لحاظ، بیشتر اطلاعات ما در مورد ایران قرون شانزدهم و هفدهم میلادی از گزارش‌ها و سفرنامه‌ها و متون پرتغالی به دست آمده است. دو مورد از گزارش اولین مورخان پرتغالی که با مساعدت دولت پرتغال و نایب‌السلطنه آن در گوا در اوایل قرن شانزدهم میلادی به سراسر شرق سفر کردند و اطلاعات دقیقی به‌ویژه در مورد ایران جمع‌آوری کردند، تام پیرس با کتاب *سومای شرقی*^۱ و دوارت باربوسا با کتابی تحت عنوان: *شرح سواحل آفریقای شرقی و مالابار*^۲ هستند که تصاویری کوتاه، اما منحصر به فرد از ایران اوایل دوره صفویه به دست می‌دهند (وثوقی، ۱۴۰۱: ۷۶-۷۹). همچنین می‌توان به *سفرنامه دن گارسیا دوسیلوا فیگوروا*^۳ (۱۳۶۳ ش.) فرستاده دربار اتحادیه پادشاهی اسپانیا- پرتغال به ایران در دهه

1. Tomes Pires, *The Suma Oriental: An Account of the East, from the Red Sea to Japan (1512-1515)*.

2. Duarte Barbosa, *A Description of the Coasts of East Africa, and Malabar in the Beginning of the 16th Century*, edited by Henry E. J. Stanley, Halkut Society, 2010.

3. Don García de Silva y Figueroa.

۱۶۱۰م. اشاره کرد. سفرنامه او شرحی مبسوط از اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران دوره شاه عباس و زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی ایران در آن روزگار را به دست می‌دهد. خاطرات فیگوئروا شامل جزئیات بسیاری در مورد جغرافیا، تاریخ و فرهنگ ایران است و از آن به‌عنوان مرجع معتبری در مورد ایران‌شناسی عصر صفوی استفاده می‌شود. نظر به وقایع رخ داده در هرمز و سرزمین اصلی ایران در قرن شانزدهم میلادی باید حداقل به سه وقایع‌نگاری پرتغالی که می‌توان اطلاعات بسیاری راجع به تعاملات دیپلماتیک بین ایران و پرتغال و توصیف اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران را در آنها یافت، اشاره کرد. اولین وقایع‌نگاری که به چاپ رسید، کتاب *تاریخ کشف و فتح هند توسط پرتغال*^۱ نوشته فرناندو لوپز د کاشتانیدا^۲ بود که بین سال‌های ۱۵۵۱م. و ۱۵۶۱م. در دانشگاه کوئمبرا^۳ در هشت مجلد منتشر شد. نویسنده این کتاب به مدت ۱۰ سال (از ۱۵۲۸ تا ۱۵۳۸م.) در هند زندگی می‌کرد و وقایع سرزمین‌های شرقی را از زمان سفر واشکو دو گاما^۴ تا اوایل سال ۱۵۴۰م. نقل کرده است. دومین نوشته تاریخی در باره تشکیلات خارجی اقتصادی پرتغال به نام *سه دهه از آسیا* نوشته ژونائو دو باروش^۵ وقایع‌نویس رسمی پادشاهی پرتغال است که بین سال‌های ۱۵۵۲ تا ۱۵۶۳م. نگارش یافته و منتشر گردید و به توصیف وقایع سه دهه اول قرن شانزدهم میلادی می‌پردازد. سومین کتاب با نام *افسانه‌های هند*^۶ در سال ۱۵۶۳م. توسط *گاشپار کوریا* تکمیل شد که به شرح فعالیت‌های پرتغال در مشرق زمین از جمله هرمز در نیمه اول قرن شانزدهم می‌پردازد. در این رابطه، همچنین می‌توان به تعداد انگشت‌شماری از کتاب‌ها و مقالات اشاره کرد. به عنوان مثال، *تلش ایکونیا*^۷ (۱۳۹۳ش.) در کتاب *امپراتوری باشکوه پارس* تلاش کرده است با استفاده از اسناد و منابع دست اول پرتغالی، تحولات روابط ایران و پرتغال در عصر صفوی و تلاش دو طرف برای دستیابی به یک ائتلاف سیاسی و نظامی علیه عثمانی را توضیح دهد. سپیده رادفر (۱۴۰۰ش.) ترجمه مستقیم رباعیات فرناندو پسوا^۸ را در کتابی دو زبانه (فارسی و پرتغالی) برای اولین بار به خوانندگان فارسی‌زبان ارائه می‌کند. دامن‌پاک جامی (۱۴۰۱ش.) در کتاب *تحاد و دوستی*، مجموعه مقالات سمینار علمی روابط تاریخی و

1. História descobrimento e conquista da Índia pelos portugueses.

2. Fernão Lopes de Castanheda,

3. Coimbra University.

4. Vasco da Gama.

5. Joao de Barros, Tres Decadas da Asia.

6. Gaspar Couria, Lendas da Índia.

7. Joao Teles e Conha.

8. Fenando Pesoa.

فرهنگی پانصد ساله ایران و پرتغال را به دو زبان پرتغالی و فارسی در اختیار علاقه‌مندان دو کشور قرار داده است. مقالات این کتاب به قلم پژوهشگران ایرانی و پرتغالی، تصویری به روزتر از مناسبات تاریخی و معاصر دو کشور به‌ویژه در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی ارائه می‌دهند. سلسله مقالات در باره "مسأله هرمز در روابط ایران و پرتغال" به قلم قائم‌مقامی (۱۳۵۴ش.) به تحولات حضور و سلطه پرتغالی‌ها در هرمز بر اساس اسناد و متون پرتغالی می‌پردازد و توصیف تاریخی از این موضوع به دست می‌دهد. مقاله تلش ایکونیا با عنوان "چشم‌بینا: ایجاد یک گفتمان پرتغالی در باره ایران صفوی"^۱ نگاهی به روابط و ادراکات بین ایران و پرتغال در دوره صفوی دارد. این اثر به بررسی نحوه نمایندگی ایران و ایرانیان در ادبیات و گفتمان پرتغالی آن زمان می‌پردازد. بهرام‌نژاد و متولی (۱۳۸۷ش.) در مقاله خود تلاش کرده‌اند به این سؤال پاسخ دهند که کنش دینی آگوستینی‌ها چه پیامدهایی در عصر صفوی به دنبال داشت. علوی (۱۳۹۹ش.) نیز در مقاله "روابط ایران و پرتغال از دیدگاه سفرنامه نویسان خارجی عصر صفوی" نتیجه می‌گیرد که پرتغالی‌ها به دلیل اهمیت سوق‌الجیشی ایران و خلیج فارس در قالب دسته‌های سیاسی، نظامی، تجاری و هیئت‌های مذهبی به ایران آمده و به توسعه قدرت دریایی و تحکیم نفوذ خود در آب‌های منتهی به اقیانوس هند پرداختند و علاوه بر تجارت در منطقه هرمز، به ترویج و تبلیغ مسیحیت نیز دست زدند. اما در دوره شاه عباس صفوی، آنها به دلیل رفتار خشونت‌بار با مردم هرمز و حوزه خلیج فارس در رسیدن به اهداف خود شکست خوردند و برای همیشه مجبور به ترک ایران شدند.

ارتباط ایرانیان و شبه‌جزیره ایبری در دوران باستان

هنگامی که از مناسبات میان ایران و شبه‌جزیره ایبری متشکل از اسپانیا و پرتغال امروزی و چگونگی حضور و نفوذ آثار فرهنگ ایرانی در این منطقه سخن به میان می‌آید، بسیاری از افراد به عناصری می‌اندیشند که در دوران طولانی تسلط مسلمانان بر اندلس، از مشرق زمین به شبه‌جزیره ایبری راه یافته‌اند. لیکن واقعیت این است که روابط ایران و اسپانیا بسیار پیش از استقرار اعراب در اسپانیا وجود داشته و بعد از افول هلال عربی نیز تداوم یافته است (دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۶: ۳۲). از این رو، در بحث حاضر قبل از پرداختن به وضعیت ایران‌شناسی در شبه‌جزیره ایبری، ابتدا به ریشه‌ها و سوابق ارتباطات تاریخی و تمدنی ایران با

¹. Teles e Cunha, João, 2011, The Eye of the Beholder: The Creation of a Portuguese Discourse on Safavid Iran, in Rudi Matthee and Jorge Flores (eds.), Leuven: Peeters, PP.11-50.

دو کشور این منطقه به عنوان بستر شکل‌گیری روابط فرهنگی و ایران‌شناسی مروری گذرا خواهیم داشت.

مناسبات و ارتباطات سرزمین پارس و ایرانیان با شبه‌جزیره ایبری زمانی مستقیم و زمانی از طریق دنیای بیزانس یا امپراتوری روم شرقی برقرار بوده است (کیانی‌فر، ۱۳۸۸: ۲۳). در واقع، آن‌گونه که تاریخ‌نویس ایرلندی، مایکل مک‌کلین، در کتاب *سنت‌های پارسی* (McClain, 2010) می‌نویسد: اسپانیا که از سوی حاکمان رومی، نخست ایبری و سپس هیسپانیا^۱ نامیده می‌شد، پیش از فتح به دست مسلمانان و تبدیل شدن به آندلس از یک سو و ایران که در آغاز سرزمین مادها، سپس پارس هخامنشی و بعدها قلمرو پارت‌ها و ساسانیان بود، قبل از تبدیل شدن به ولایت عربی-اسلامی خوراسان و فارس و ری، همواره مراودات بازرگانی، اجتماعی و فرهنگی داشته‌اند (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۴: ۴۵). از این منظر، پیشینه روابط ایران و منطقه ایبری احتمالاً به زمان‌های اسطوره‌ای بازمی‌گردد، زیرا در نوشته پلینیوس ارشد در تاریخ طبیعی (Gaius Plinius, 1967) می‌خوانیم که هرکول قهرمان یونان باستان در زمان انجام اعمال پهلوانی‌اش در «باغ‌های هیسپرید»^۲ و در سفرهای خود به شبه‌جزیره ایبری در میان همراهان خود، دوستی ایرانی به نام فاروسی^۳ داشته است. مورخان دیگر لاتین و به‌خصوص مارکوس ترنتیوس وارو^۴ از حضور گسترده پارسیان در شبه‌جزیره ایبری در نخستین سال‌های عصر هخامنشی یاد کرده‌اند.

در باره ساکنین اولیه این سرزمین گفته می‌شود که ایبری‌ها اقوام اصلی شبه‌جزیره هیسپانی را در آغاز اعصار تاریخی تشکیل داده‌اند و یونانیان و رومیان این قوم را ایبری یا ایبری نامیده‌اند. در کنار روایت‌های مختلف تاریخی در مورد منشأ اولیه این قوم اعم از ریشه‌های ماقبل هند و اروپایی مرتبط با آفریقا، قاره غرق‌شده آتلانتیک، فینیقی‌ها و سلت‌های مهاجر (the Encyclopedia Britanica, 2002) روایتی هم وجود دارد، از جمله توسط مورخ یونانی آپولودوروس^۵ مبنی بر اینکه ایبری‌های هیسپانی شاخه‌ای از اقوام اصالتاً ایرانی ایبری‌های قفقازی ساکن در کنار رودخانه ایبر^۶ در گرجستان امروزی بوده‌اند و حتی مذهب آنها نیز خیلی نزدیک به مزدائیسیم ایرانی بوده است (دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۵: ۶). ماسپرو نیز در تاریخ

۱. Hispania: نام رومی شبه جزیره ایبری در دوران تسلط امپراتوری روم باستان.

۲. The Garden of Hesperides.

۳. Pharusi.

۴. Marcus Terentius Varro.

۵. Apollodoros.

۶. Ibero.

قدیم اقوام مشرق (Maspero, 1896-1900)، باسک‌های اسپانیا را از بازماندگان ایبری‌های تورانی یا اقوام ایرانی آسیای مرکزی می‌داند. از سوی دیگر، حضور آلان‌های ایرانی در اسپانیای قرن پنجم میلادی (دوران ضعف و فروپاشی امپراتوری روم و هجوم اقوام ژرمن و آسیایی از جمله هون‌ها، خزرها و آلان‌های ساکن قفقاز به سرزمین‌های غربی) و حکومت زودگذرشان بر این کشور مستند به واقعیت‌های تاریخی است. از پارس‌ها و آلان‌های ایرانی که بر اسپانیا حکومت کردند، از میترائیسم و مانویت که در اسپانیا و بقیه دنیای روم باستان مکتب‌های عقیدتی شدند، آثاری به جای مانده است که امروز نیز کم و بیش در سراسر اسپانیا از جمله شهر مریدا در غرب اسپانیا مشاهده می‌شود (شفا، ۱۳۸۴: ۴۵). آثار هر سه شاخه اصلی ادیان ایران باستان در دوران ماقبل اسلام را می‌توان در اسپانیای امروزی شناسایی کرد و از آن جمله آئین زرتشت، کیش میترا (آیین مهر) و مانویت هستند^۱.

ارتباط ایران و پرتغال در قرون میانه و سهم ایرانیان در ارتباطات فرهنگی با اندلس دوران اسلامی

اکثر مورخان مدرن بر این باور تأکید دارند که جهانی شدن از زمان ورود پرتغالی‌ها به اقیانوس هند در سال‌های آغازین قرن پانزدهم میلادی آغاز می‌شود. اما در اینجا ما می‌خواهیم یک دوره قبل‌تر از آن را از منظر روابط بین اروپایی آن زمان - عمدتاً در مورد امپراتوری روم - و شکل‌گیری جهان اسلام بررسی کنیم. در این بررسی متوجه می‌شویم که جهانی شدن بسیار زودتر اتفاق افتاده است و به نظر برخی از مورخین منصف اروپایی، ایران با این جهانی شدن ارتباط زیادی دارد (گوئینیش فرناندش، ۱۴۰۱: ۴۵). نکته کلیدی این فرآیند، تأسیس سلسله عباسیان پس از اضمحلال بنی‌امیه است، در حالی که خلافت امویان اندلس همچنان به حیات خود مستقل از خلافت بنی‌امیه در بغداد ادامه می‌دهد و ارتباط خود را با خلافت عباسی نیز حفظ می‌کند. برخی از مورخان بر این باورند که در حالیکه بنی‌امیه تحت تأثیر شرایط اواخر امپراتوری روم بوده‌اند، عباسیان بیشتر از امپراتوری ایران ساسانی الهام گرفته‌اند. لذا علی‌رغم اینکه خلافت عباسی یک سلسله عربی بود، به دلیل استفاده از وزراء و ادیبان مسلمان در دربار خود، بسیار تحت تأثیر مجموعه ایرانشهر قرار داشت و نفوذ ایرانیان در بغداد، امکان یک انتقال بزرگ و عظیم دانش از ایران به سمت غرب را فراهم می‌کرد.

۱. برای توضیحات بیشتر در این باره، نک: دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۵: ۱۲-۷.

غالباً در ارتباطات بین مسلمانان با دیگر نقاط جهان به‌ویژه با اروپا، از تاریخ تمدن اسلامی در اروپا یاد می‌شود؛ تمدنی که از طریق اسپانیای مسلمان نقش بزرگی در تحول عظیم علمی و فرهنگی دنیای غرب ایفاء کرده است. اما تاریخ چنانکه باید، حق نقش شگرف و پایداری که ایرانیان در طول هشت قرن در اسپانیای اسلامی و دیگر بخش‌های اروپا در عرصه‌های مختلف سیاسی، اداری، علمی، ادبی، هنری، معماری، مذهبی، فلسفه، الهیات و عرفان ایفاء کرده را به خوبی اداء نکرده است، حال آنکه هیچیک از این دستاوردها بدون حضور و مشارکت دانشمندان، ادیبان، معماران، هنرمندان، صنعتکاران، فلاسفه و عارفان ایرانی قابل تحقق و دستیابی نبوده است (شفا، ۱۳۸۴: ۱۷). به گفته عبدالحسین زرین‌کوب: «این فرهنگی که در دوره رنسانس در اروپا (و اسپانیا) به‌وجود آمد، تا حد زیادی مأخوذ از شرق و دنیای ایرانی-اسلامی است» (زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۱۰۰). در اسپانیای دوران اسلامی می‌توان به‌طور مکرر جای پای تاریخی ایران و ایرانیان را دید و احساس کرد. در طول هشت قرن حاکمیت مسلمانان در اندلس، فرهنگ ایرانی به‌عنوان یکی از ارکان مهم فرهنگ اسلامی نقش شایسته‌ای را در فرهنگ و تمدن اندلس ایفاء کرد و حضور مؤثر ایرانیان در زمینه‌های علوم سیاسی، موسیقی و ادبیات در دوره حکومت مسلمانان در اندلس مورد تأیید اکثر مورخان منصف است. به علاوه، آثار تاریخی در ارتباط با ایرانیان را نه‌تنها در آثار به‌جای‌مانده در باغ‌ها، قصرها و خانه‌ها، بلکه در سبک زندگی، پوشش لباس، جشن‌ها و آئین‌ها و خُلق‌و‌خوی مردم اسپانیا و پرتغال نیز می‌توان دید و حضور تاریخی ایران را احساس کرد (دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۶: ۴۴).

در همین حال، از قرن هشتم میلادی به بعد، شهرهای مهم جنوب اروپا از جمله تولدو، قرطبه، غرناطه و حتی لیسبون چهره شهرهای مسلمان‌نشین را داشتند و از قرن نهم میلادی به بعد، شکل‌گیری دولت و فرهنگ عمومی در این منطقه به‌طور فزاینده‌ای متأثر از فرهنگ و شیوه‌های رفتاری ایرانی‌ها بود. در قسمتی از وقایع‌نگاری قرن دهم میلادی اندلس به نام *ابن حیان المکتبیس*^۱ بخشی وجود دارد که تصویری از دربار امیر عبدالرحمن دوم در قرطبه (کوردوبا) قرن نهم میلادی را به تصویر می‌کشد که به ورود یک روشنفکر و موسیقیدان از دربار عباسی به نام زریاب جهرمی اشاره می‌کند. در آن متن به تأثیرات ایرانی‌شهر بر طرز غذا خوردن، نوع پوشاک و آرایش مو اشاره شده است. بنابراین، باید به وجود یک جنبش عظیم شرق‌شناسی در شبه‌جزیره ایبری از قرن نهم میلادی به بعد اذعان کرد که نشانگر نفوذ ایران

۱. Ibn Hayyan- al- Maktabis.

است. این تأثیرات به صورت یک طرفه از عراق کنونی و ایران آغاز شد و تا غرب مدیترانه و جهان اسلام در غرب رسید (گوئینیش فرناشد، ۱۴۰۱: ۴۶). لذا به نظر می‌رسد که در دوران حکومت اندلس، با حضور و نفوذ مستقیم و غیرمستقیم ایرانیان و فرهنگ ایرانی در این منطقه، در وهله اول یک انتقال فرهنگی رخ داده است و سپس با انتقال فناورانه و علمی تکمیل گردیده است. در اینجا با توجه به ارتباط بحث، مناسب است به گوشه‌ها و جلوه‌هایی از این انتقال عظیم در رابطه با حوزه زبان و ادبیات فارسی و نهضت ترجمه اشاره کنیم.

نقش زبان و ادبیات فارسی در احیای دستاوردهای علمی گذشته اروپائیان

ایرانیان با ظهور و گسترش اسلام توانستند در پیدایش و توسعه علوم اسلامی سهم بزرگی را به خود اختصاص دهند، زیرا آنها در علوم مختلف پیشرفت داشتند و بسیاری از اندوخته‌های علمی خود را به زبان عربی - که زبان رسمی دیوانی دربار خلافت‌های اموی و عباسی به‌شمار می‌رفت - به رشته تحریر در می‌آوردند. پس از شروع نهضت ترجمه در عهد اسلامی در بغداد و در ادامه در اندلس (شهر طلیطله یا تولدو امروزی)، ادیبان ایرانی سهم بزرگی را در پدید آوردن کتب علمی و ادبی (ترجمه و تألیف) اداء کردند. به این ترتیب، زبان و ادبیات فارسی به ابزاری برای گسترش معارف دین جدید و حتی آشنایی اروپائیان با دستاوردهای علمی گذشته خود تبدیل شد. در دوران اوج جهانگشایی مسلمانان، از خلافت‌های اموی و عباسی گرفته تا امپراتوری‌های گورکانی هند، ترکان عثمانی و سلطان نشین ازبک در ماوراءالنهر و امپراتوری شیعه صفویه، زبان پارسی زبان فرهنگی و دیوانی این کشورها بود. زبان پارسی، وقتی که با قطع پیوندهای سنتی ایران و هند در قرون میانه روبه‌رو شد، مسیر خود را به سمت غرب و اروپا تغییر داد و اروپائیان برای دستیابی به دستاوردهای تمدنی گذشته خود، بسیاری از آثار علمی و ادبی دانشمندان و شعرای ایرانی را به زبان‌های اروپائی ترجمه کردند (دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۵: ۱۵).

اسپانیای مسلمان - به‌ویژه شهر طلیطله - به یکی از کانون‌های اصلی این نهضت ترجمه تبدیل شد و در این میان، کتاب‌هایی در زمینه طب، موسیقی، فلسفه و عرفان و ستاره‌شناسی از جمله آثار ابوعلی سینا، ابونصر فارابی، ابوریحان بیرونی و زکریای رازی در اولویت ترجمه به زبان‌های لاتین قرار گرفتند (دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۶: ۴۷-۴۶). کار ترجمه کتب علمی و ادبی و فلسفی در قرن دوازدهم و سیزدهم میلادی نیز ادامه داشت و به این ترتیب، ایران پلی برای انتقال علوم به اندلس و از این طریق به اروپا بود (کیانی‌فر، ۱۳۸۸: ۱۸). قانون ابن‌سینا که

گراردو داگرمونا^۱ آن را ترجمه کرد، یکی از اولین کتاب‌هایی بود که پس از اختراع ماشین چاپ در سال ۱۴۷۳م. در میلان به چاپ رسید و بعدها به کتاب اصلی آموزشی در زمینه طب تبدیل گردید (شفا، ۱۳۸۴: ۲۳۳). این اتفاقی است که در باره ترجمه آلمانی گلستان سعدی در قرن هفدهم میلادی به همت آدام اولئاریوس^۲ انجام گرفت و مبنای مطالعات زبان فارسی در دانشگاه‌های اروپا شد. به این ترتیب، شکوفایی درخشان فرهنگی اندلس مسلمان از آغاز قرن یازدهم میلادی بیش از هر چیز ناشی از جنبش بزرگ ترجمه آثار علمی و فلسفی شرق به‌خصوص ایرانی و یونانی به زبان لاتین بود که عمیقاً بر تحول تمدن‌ساز و فرهنگی غرب (رنسانس) و از آن طریق بر سراسر جهان اثر گذاشت. اما این فقط منابع علمی و ادبی ایرانیان نبود که دست‌مایه آغاز یک نهضت علمی و ادبی در اندلس قرار گرفت، بلکه نقش و تأثیر فرهنگ و هنر و معماری ایرانی را نیز می‌توان به‌خوبی در اسپانیای دوران اسلامی بیش از هر نقطه دیگری در جهان جست‌وجو نمود. این تأثیر به‌ویژه در زمینه‌های نظام اداری و دیوانی، معماری (الگوبرداری کاخ الحمراء، مسجد کوردوبا و مدینه الزهرا از معماری دوره ساسانی)، هنر کاشیکاری، هنرهای مینیاتوری و موسیقی بسیار برجسته بوده است (دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۶: ۴۷). می‌توان به تأثیرپذیری ساکنین شهر لیسبون و جنوب پرتغال از ایرانیان در حوزه‌های دیگر زندگی، به عنوان مثال فرهنگ مادی، استفاده از فرش در فضای خانگی و نشستن بر آن و یا حتی استفاده از بالش توسط مردم اندلس نیز اشاره کرد.

رخداد دیگری که در بحث تأثیر نفوذ ایران در شبه‌جزیره ایبری باید مورد اشاره قرار گیرد، این است که یک انتقال فناورانه هم از ایران به اندلس اتفاق افتاده است که شالوده و بنیان رشد اقتصاد شبه‌جزیره ایبری در قرون وسطی بوده است. یکی از کانون‌های این انتقال فناوری، پذیرش و اقتباس فناوری‌های آبیاری (قنات و کانال) از ایران بوده است. برخی از این اقتباس‌ها به صورت مستقیم انجام شده و برخی به صورت غیرمستقیم از ایران الگو برداری شده است. مطالعات انجام شده در مرکز عالی مطالعات قنات در یزد ثابت کرده است که این فناوری از ایران به غرب آمده و سپس از منطقه مدیترانه گسترش یافته و به شبه‌جزیره ایبری رسیده است. به عنوان مثال، قنات یافوگا در حدود سال ۷۵۰م. توسط مسلمانان در شهر مادرید امروزی حفر گردید.^۳ بیشتر مناطق شبه‌جزیره ایبری بسیار خشک هستند و یا در آن

1. G. da Gremona.

2. Adam Olearius.

۳. برای اطلاعات بیشتر در این باره ر. ک. اختراعی به نام قنات در: www.karimancharity.org.

دوره بسیار خشک بوده‌اند. بنابراین، استفاده از آبیاری برای درک نحوه رشد اقتصادی زود هنگام شبه‌جزیره ایبری در آن دوره اساسی بوده است (گوئینیاش فرناندش، ۱۴۰۱: ۴۶).

سرانجام و در جایگاه سوم، یک حرکت عظیم انتقال علمی از ایران به ایبری وجود دارد. دوره کلیدی در این انتقال قرن یازدهم میلادی است، زیرا در این دوره، شبه‌جزیره ایبری به مطالعه سطوح فکری اسلام شرقی می‌رسد. این شاید همان دوره‌ای است که صاعد اندلسی کتاب *طبقات الامام* یا کتاب *دسته‌بندی ملل* را می‌نویسد که البته نوعی تاریخ علمی بشر است. او در کتاب خود به اهمیت پارس و روشنفکران پارسی اذعان دارد و از ابن‌سینا به عنوان بزرگ‌ترین دانشمند اسلامی در قرن یازدهم میلادی نام می‌برد که در اصل یک ایرانی است. نوشته‌های ابن‌سینا مانند بزرگ‌ترین کتاب پزشکی او *قانون*، به یک کتاب راهنمای پزشکی در سراسر غرب تبدیل می‌شود. برای ارتباط نوشته‌های ابن‌سینا با اسپانیا و پرتغال به یک مثال بسیار جالب اشاره می‌کنیم. در قرن سیزدهم میلادی، یک روشنفکر پرتغالی که در دوره پایانی سلطه مسلمانان در جنوب پرتغال و پس از آن زندگی می‌کرد، پتروس هیسپانوس^۱ نام داشت که برای انتخاب به عنوان پاپ ژان نیز مطرح بود. پیتر اسپانیایی - که در واقع اهل پرتغال بود - کتابی به نام *گنج بینوایان*^۲ را به رشته تحریر در آورد. این کتاب در حقیقت یک راهنمای پزشکی است که توسط مردم عادی - عامه باسواد - استفاده می‌شده و یکی از دانشمندانی که در این کتاب از او بیشترین نقل قول و استناد شده، ابن‌سینا است (گوئینیاش فرناندش، ۱۴۰۱: ۴۷).

آنچه که در باره تأثیر ایران‌شهر بر فرهنگ و زندگی مردم شبه‌جزیره ایبری در دوره اندلس گفته شد، برگرفته از ادعای یک پژوهشگر ایرانی نیست؛ این اعترافی از سوی سیاستمداران و اندیشمندان ساکن در شبه‌جزیره ایبری است. به عنوان نمونه، رئیس کمیسیون سیاست خارجی پارلمان پرتغال در سخنرانی خود در همایش ۵۰۰ سال روابط ایران و پرتغال در مهر ماه ۱۳۹۹ در لیسبون در باره تأثیر اندیشمندان و ادیبان ایرانی بر شبه‌جزیره ایبری، اینگونه سخن می‌گوید: «پروژه اکتشافات پرتغالی‌ها در ماوراء بحار که به طور مداوم در طول قرن پانزدهم پایدار ماند، بدون حمایت میراث فرهنگی که از اعراب به ارث رسیده، ولی در اصل از ایران مرکز فرهنگ و علم برای کل جهان اسلام سرچشمه می‌گرفت، قابل اجراء نبود. دانشگاه‌های اروپایی توسط علماء، اندیشمندان، دانشمندان و مترجمان بزرگ الغرب اندلس

1. Petrus Hispanus.

2. Thesaurus Pauperum.

سیراب شدند. اما آنها نیز دانش خود را از افرادی مثل ابن‌سینا، ابن‌رشد و زکریای رازی کسب کردند که غرب بی‌اندازه مدیون آنهاست» (دامن‌پاک جامی، ۱۴۰۱: ۲۳).

روابط ایران و شبه‌جزیره ایبری پس از ورود پرتغالی‌ها به خلیج فارس

میراث اسلامی شبه‌جزیره‌ای که کانون درخشش آن مانند هر جای دیگر، کشور ایران بود، از سال ۱۵۰۷م. به بعد با ارتباط مستقیم بین پرتغالی‌ها و ایرانی‌ها قوت یافت. این درست است که اولین مواجهه دریانوردان و کاشفان پرتغالی با امپراتوری نوپای صفویه در خلیج فارس دوستانه نبوده است، اما این روابط در مدت پنج قرن پس از آن، علیرغم فراز و نشیب‌هایی بر مبنای دوستی و تفاهم و منافع مشترک دنبال شده است. به این ترتیب، پرتغالی‌ها اولین اروپایی‌هایی بودند که در آغاز دوران مدرن ارتباط خود را با امپراتوری پارس برقرار کردند و به مدت ۲۰۰ سال پس از آن تلاش نمودند تا ائتلافی را با دولت صفویه برای همکاری علیه دشمن مشترک ایجاد کنند.

روابط ایران و پرتغال پس از ارتباطات غیرمستقیم در دوران امپراتوری مسلمان اندلس، سه فراز مهم داشته است که توجه به آنها در فهم ابعاد مختلف این روابط به ویژه روابط فرهنگی معاصر حائز اهمیت است. برهه اول، پس از مواجهه اولیه و اشغال هرمز در سال ۱۵۰۷م. است؛ زمانی که اولین ارتباطات رسمی دو دربار ایران و پرتغال در سال ۱۵۱۰م. با اعزام روی گومش^۱ فرستاده آفونسو آلبوکرک^۲ فرماندار این کشور در گووا به دربار شاه اسماعیل اول انجام گرفت. بدین ترتیب، روابط دوجانبه برای ایجاد ائتلاف علیه دشمن مشترک در دهه دوم قرن شانزدهم میلادی آغاز شد و به تدریج توسعه و تعمیق یافت. برهه دوم، برقراری روابط رسمی دیپلماتیک بین دو کشور است که در سال ۱۹۳۵م. با تعیین وزرای مختار غیرمقیم در پاریس و آنکارا انجام شد. ۱۰ سال پس از آن، در سال ۱۹۴۵م. بنا به پیشنهاد دولت ایران، دو کشور تصمیم گرفتند تا روابط خود را به سطح سفیر غیرمقیم ارتقاء دهند. برهه سوم، گشایش سفارتخانه‌ها است. حدود سه دهه پس از ارتقاء سطح روابط، در سال ۱۹۷۱م. پرتغال اقدام به تأسیس سفارت خود در تهران و اعزام سفرای مقیم نمود. ایران نیز پس از وقوع انقلاب اسلامی و در سال ۱۹۸۴م. سفارت خود را در لیسبون افتتاح کرد. برای شناخت بهتر ماهیت ارتباطات فرهنگی ایران و پرتغال، تحولات روابط دو کشور را در این سه مقطع تاریخی به شرح ذیل بررسی خواهیم کرد.

1. Rui Gomes.

2. Afonso de Albuquerque.

الف- روابط در آغاز دوران مدرن و اشغال هرمز و ارتباط با صفویه

در سال‌های پایانی قرن پانزدهم میلادی و در زمان پادشاهی مانوئل یکم^۱ (۱۵۲۱-۱۴۹۵م)، پس از دهه‌های متمادی تلاش برای کشف سرزمین‌های جدید در اقیانوس اطلس و هند، پرتغالی‌ها موفق به ایجاد یک مسیر دریایی مستقیم بین لیسبون و بنادر ساحل غربی هند شدند. نجیب‌زاده‌ای پرتغالی با نام واشکو دوگاما^۲ فرمانده اولین گروه اعزامی دریایی بود که بین سال‌های ۱۴۹۸-۱۴۹۷م. به آن سوی دماغه امید نیک راه یافت و سپس از طریق اقیانوس هند تا کالیکوت را در نوردید. این یک سفر تاریخ‌ساز بود که توسط پرتغالی‌ها رقم خورد و گامی کوچک برای بشریت، اما جهشی بزرگ برای پرتغال بود. تا پیش از آن و برای قرن‌های متمادی، تجارت تمام کالاهای لوکس مانند ادویه‌جات، سنگ‌های قیمتی، عطر، عود، ابریشم و ظروف چینی بین آسیا و اروپا یا از طریق جاده‌های خشکی موسوم به جاده ابریشم که به بنادر مدیترانه راه داشتند و یا از طریق مسیرهای دریایی که از دریای سرخ یا خلیج فارس عبور می‌کردند، انجام می‌شد. پرتغالی‌ها با استفاده از کشتی‌های قدرتمند و فن‌آوری‌های نوآورانه دریانوردی توانستند با یافتن یک راه ارتباط دریایی مستقیم بین جنوب اروپا و غرب هند که به نام مسیر کیپ (دماغه) یا به زبان پرتغالی «مسیر حرفه‌ای هند»^۳ شناخته می‌شود، این مسیر تجاری باستانی را کوتاه کنند (لوریرو، ۱۴۰۱: ۵۹). به این ترتیب، پرتغالی‌ها اولین کاشفان و استعمارگران اروپائی بودند که از منتهی‌الیه غرب اروپا به خلیج فارس و هندوستان وارد شدند و طی قرن شانزدهم میلادی توانستند کنترل بخش بزرگی از این مسیر دریایی را در اختیار بگیرند و بنادر کلیدی در سواحل غربی هند، شرق آفریقا، دریای عمان و خلیج فارس را تحت کنترل خود در آورند.

ب- انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی اشغال هرمز

آلبوکرک در سال ۱۵۰۷م. جزیره استراتژیک هرمز را در دهانه خلیج فارس اشغال کرد تا مسیر تجارت به هند را در اختیار بگیرد. در این زمان، دولت نوپای صفویه تحت پادشاهی اسماعیل اول بیشتر سرگرم جنگ با عثمانی و ازبک‌ها در شمال شرق و غرب کشور بود و امکان رویارویی با یک قدرت مدعی و تازه‌نفس اروپایی در خلیج فارس را نداشت، به همین دلیل از سر مصالحه و مدارا با مهاجمان جدید برآمد و ضمن اعزام فرستادگانی به گووا،

1. Manuel I.

2. Vasco da Gama.

3. Carreira da India.

نمایندگان اعزامی نایب‌السلطنه هند پرتغال را نیز به حضور پذیرفت. پرتغالی‌ها در سفرهای اکتشافی خود در ماورای بحار، برنامه‌های امپریالیستی و سوداگری (مرکانتیلیستی) داشتند، اما شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد صفوی‌ها قربانیان پروژه پادشاهی پرتغال در شرق نبودند، بلکه خود در آن نقشی فعال داشتند. انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی به وضوح با مبادلات و تعاملات دیپلماتیک پرتغال-پارس که برای ایجاد یک اتحاد بزرگ ضد عثمانی طراحی شده بودند، همخوانی داشت. دولت صفوی که یک سال قبل از آن با نبرد چالدران در برابر عثمانی ضعیف شده و فاقد نیروی دریایی بود، تصرف هرمز توسط پرتغالی‌ها را به عنوان یک عمل انجام شده پذیرفت. با این حال، در معاهده منعقد شده بین شاه اسماعیل و آلبوکرک، با پرتغالی‌ها برای مساعدت به شاه در بازپس‌گیری جزایر بحرین، اتحاد علیه عثمانی و تهدید عمان پیمان بسته شده بود. صفویان همچنین از پرتغالی‌ها درخواست تسلیحات و توپخانه و استفاده از امکانات حمل و نقل دریایی آنها را داشتند.

تحولات روابط در دوره صفویه

همانگونه که اشاره شد، صرف‌نظر از پیوندها و ارتباطات تاریخی و فرهنگی ایرانیان و اقوام ایرانی با شبه‌جزیره ایبری در دوران باستان و برهه تاریخی طولانی حضور مسلمانان در اندلس، اولین تماس‌های دیپلماتیک بین سرزمین پارس و پرتغال در دوران مدرن در اوایل قرن شانزدهم میلادی. با ورود و استقرار نیروهای پرتغالی در برخی از مناطق و جزایر خلیج فارس و دریای عمان آغاز گردید. بین سال‌های ۱۵۱۱ تا ۱۵۲۳ م. شاه اسماعیل اول (۱۵۲۳-۱۵۰۱ م.) سرسلسله پادشاهی صفویه چهار سفیر به بندر گووا، محل استقرار نایب‌السلطنه پرتغال در هند، دکن و دیگر ایالات شرقی هند اعزام کرد تا اتحاد ایران و پرتغال را علیه عثمانی تحقق بخشد (دامن‌پاک جامی، ۱۴۰۱: ۱۵۱). این تماس‌ها در دوره پس از شاه اسماعیل و در طول قرن شانزدهم میلادی به صورت پراکنده ادامه یافت.

روابط دو کشور در دوره سلطنت شاه عباس اول (۱۶۲۹-۱۵۸۸ م.) با تبادل هیأت‌های دیپلماتیک و تجاری متعددی بین اصفهان، گوا و لیسبون وارد مرحله جدیدی شد. در این دوره از سال ۱۵۸۱ تا ۱۶۴۰ م. لیسبون مرکز حاکمیت مشترک اتحادیه پرتغالی-اسپانیایی را برعهده داشت. با تصرف بحرین و گمبرون توسط نیروهای شاه عباس به ترتیب در سال‌های ۱۶۰۲ م. و ۱۶۱۴ م. و اخراج پرتغالی‌ها از جزیره هرمز در سال ۱۶۲۲ م. دوره‌ای از ارتباطات گسترده دیپلماتیک بین دو سرزمین رو به افول گذاشت. با این حال، به موجب توافقات

متعددی که بین دولت‌های ایران و پرتغال به امضاء رسیدند، از سال ۱۶۳۰م. به بعد و تا سال ۱۷۲۲م. بندر کنگ به مدت حدود یکصد سال به مرکز مبادلات تجاری پرتغال در خلیج فارس تبدیل شد. اگر چه با سقوط مسقط در سال ۱۶۵۰م. و خروج همیشگی پرتغالی‌ها از منطقه، موقعیت تجاری بندر کنگ نیز تضعیف شد.

از سوی دیگر، پرتغالی‌ها حضور خود را در کلیسای (دیر) اگوستینی اصفهان که از اوایل قرن شانزدهم میلادی آغاز کرده بودند، تا اواسط قرن هیجدهم میلادی ادامه دادند. این کلیسا در چارچوب سیاست تسامح مذهبی شاه عباس اول، در سال ۱۶۰۲م. توسط هیئت میسیونری کشیشان اگوستینی به عنوان یکی از پایگاه‌های مهم حضور غیررسمی پادشاهی پرتغال در سرزمین اصلی ایران تأسیس شد و تا سال ۱۷۴۷م. به فعالیت خود ادامه داد (Teles e Conha, 2011: 18).^۱ با قدرت‌گیری امامان مسقط و توسعه فعالیت‌های تجاری آنها در خلیج فارس و سقوط حکومت مرکزی صفویه در ایران، حیات اقتصادی پرتغالی‌ها در بندر کنگ و دیگر مناطق خلیج فارس به پایان رسید، اما آنها حضور خود را در سرزمین‌های ماوراء بحار با تمرکز بر بندر گوا در هند، مستعمرات خود در شرق آفریقا، بخش‌هایی از اندونزی و ماکائو در چین ادامه دادند. با روی کار آمدن نادر شاه افشار در سال ۱۷۳۶م. دفتر روابط سیاسی و تجاری ۲۲۰ ساله ایران و پرتغال برای یک دوره نسبتاً طولانی بسته شد و دو کشور تا اواسط دوره قاجار در قرن نوزدهم میلادی هیچگونه ارتباط رسمی با یکدیگر نداشتند.

روابط ایران و پرتغال در دوران معاصر

۱- ارتباطات در دوره قاجار

در قرن نوزدهم میلادی به‌ویژه دوره حکومت طولانی ناصرالدین شاه، روابط دیپلماتیک ایران با بسیاری از کشورهای اروپایی به واسطه حضور و رقابت قدرت‌های اروپایی در ایران و منطقه، سفرهای اروپایی شاه و درباریان و اعزام فرستادگان از یک سو و گشایش اولین سفارتخانه‌های دائمی ایران در شهرهای مهم اروپا مثل لندن، استانبول و پاریس از سوی دیگر، گسترش قابل توجهی یافت. در این میان، بین تهران و لیسبون نیز تماس‌ها و ارتباطاتی برقرار شد و اما این تماس‌ها به صورت نهادینه و در چارچوب مناسبات دیپلماتیک دنبال نشد. در این رابطه، اسناد موجود در آرشیوهای دیپلماتیک دو کشور نشان می‌دهد که در سال‌های

^۱. برای اطلاعات بیشتر در باره فعالیت هیئت‌های میسیونری پرتغال در ایران دوره صفوی نک:

John, Flannery, *The Mission of the Portuguses Augustinians to Persia and Beyond(1602-1747)*, Leiden: Brill, 2013.

پایانی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی، پیام‌هایی به مناسبت‌های مختلف بین دربار قاجار در دوره مظفرالدین شاه و حکومت پادشاهی وقت و سپس نظام جمهوری در این کشور از سال ۱۹۱۰م. مبادله شده است (آرشیو اداره نگهداری اسناد وزارت امور خارجه: ۸-۳-۴-۱۳۲۶ش. و ۳۶-۳-۵۹-۱۳۳۰ش.).

۲- برقراری روابط دیپلماتیک در دوران معاصر

اسناد وزارت امور خارجه ایران و مؤسسه دیپلماتیک پرتغال نشان می‌دهند که از سال ۱۳۱۴ش./۱۹۳۵م. روابط سیاسی دو کشور برقرار گردید و در همین سال، ابوالقاسم نجم سفیر ایران در پاریس به عنوان وزیرمختار غیرمقیم در لیسبون معرفی شده است. بر اساس سند دیگری در آرشیو مؤسسه دیپلماتیک پرتغال، دولت ایران در سال ۱۳۲۴ش./۱۹۴۶م. از طریق سفارت خود در پاریس، تصمیم خود را برای ارتقاء سطح روابط به سفیر (غیرمقیم) به اطلاع دولت پرتغال رسانید (Arquivos de MNE de Portugal, 1946). از آن پس تا ابتدای دهه ۱۹۷۰م. سفرای ایران در پاریس و سفرای پرتغال در آنکارا در دو کشور اکرديته بوده‌اند.

۳- گشایش سفارتخانه‌ها

در سال ۱۹۷۱م. پرتغال تصمیم به گشایش سفارت مقیم خود در تهران گرفت، اما دولت ایران همچنان سفرای خود در پاریس را به عنوان اکرديته در پرتغال معرفی می‌کرد. در همین سال، ریو مانوئل پاتریسیو^۱ وزیر خارجه پرتغال در رأس هیأتی به دعوت دولت ایران در جشن‌های دو هزار و پانصد ساله در شیراز شرکت کرد. در این سفر، رئیس بنیاد گلبنکیان^۲ نیز وی را همراهی می‌کرد. به همین مناسبت، بنیاد گلبنکیان فهرست مجموعه اسناد مربوط به ایران و نسخ خطی فارسی موجود در کتابخانه‌ها و مراکز آرشیوی پرتغال را منتشر کرد. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، دولت پرتغال نظام سیاسی جدید در ایران را به رسمیت شناخت و بین دو کشور روابط دوستانه‌ای برقرار گردید. در همین چارچوب، در اسفند ۱۳۶۲/مارس ۱۹۸۴ دولت ایران تصمیم به گشایش سفارت مقیم در لیسبون گرفت و جهانبخش مظفری به عنوان کاردار موقت و سپس اولین سفیر مقیم، کار خود را در لیسبون آغاز کرد (MNE de Portugal, P02 Numero:88513, 1984). از آن پس، سفرای مقیم ایران در لیسبون و سفرای پرتغال در تهران به صورت مستمر مبادله شده و مسئولیت پی‌گیری

1. Rio Manuel Patrício.

2. Gulbankian Foundation.

مستقیم روابط را برعهده داشته‌اند. در طول چهار دهه پس از انقلاب اسلامی، دو کشور ایران و پرتغال روابطی متعادل، دوستانه و بر اساس اصل احترام متقابل را پشت سر گذاشته‌اند. این روابط در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دانشگاهی رو به جلو و مبتنی بر منافع مشترک بوده است.

تحولات مطالعات ایران‌شناسی در پرتغال

الف - اهمیت مطالعه و شناخت ایران برای پرتغالی‌ها در دوران اشغال هرمز

در میان مهمترین قلمروهای آسیا در آن زمان، ناظران پرتغالی به دو دلیل متمایز و مرتبط، توجه ویژه‌ای به پارس داشتند. از یک سو، دریافت اطلاعاتی در مورد یک حاکم جدید و مقتدر به نام شاه اسماعیل صوفی (اول) که از اوایل قرن شانزدهم میلادی، هم‌زمان با ورود پرتغالی به هند در حال تحکیم قدرت خود بر پارس بود و با موفقیت با عثمانی‌ها و ازبک‌ها (همسایگان غربی و شرقی خود) مقابله می‌کرد، بسیار مهم بود. از سوی دیگر، از اطلاعات به دست آمده برای پرتغالی‌ها مشهود بود که اگر چه شاه اسماعیل خود یک مسلمان شیعه متعصب بود، اما به وضوح دشمن امپراتوری عثمانی محسوب می‌گردید که در آن زمان برای اروپایی‌ها قدرتمندترین و بزرگترین تهدید نظامی و مذهبی محسوب می‌شد. جمع‌آوری اطلاعات در باره شرایط سیاسی و اقتصادی پادشاهی صفویه و تحرکات آن، به نایب‌السلطنه پرتغال در هند کمک می‌کرد تا سلطه خود را بر هرمز و مسیرهای دریایی آن بیشتر تحکیم نماید. به همین دلیل، از زمان تسلط آلبوکرک بر هرمز، برای هیئت‌های اعزامی دیپلماتیک و فرستادگانی که از گوا و لیسبون به دربار شاهان صفوی اعزام می‌شدند، همیشه هرمز در پس زمینه یا موضوع اصلی آن بود. صدها سند هنوز در بایگانی‌ها و کتابخانه‌های شبه‌جزیره ایبری در مورد روابط دیپلماتیک پرتغال و ایران موجود است. اما نظر به وقایع رخ داده در هرمز و پارس در نیمه اول قرن شانزدهم میلادی، باید حداقل به سه وقایع‌نگاری پرتغالی که می‌توان بسیاری از منابع راجع به تعاملات دیپلماتیک بین ایران و پرتغال را در آن یافت، اشاره نمود (لوریرو، ۱۴۰۱: ۶۳).

با فوت شاه سباستین^۱ که در سال ۱۵۷۸م. در نبرد کسار الکبیر^۲ به دست نیروهای مراکشی در اتحاد با عثمانی کشته شد، در سال ۱۵۸۱م. تخت پادشاهی پرتغال به فیلیپ دوم

1. King Sebastian.

2. Ksar el-Kebir.

(۱۵۹۸-۱۵۵۴م.) شاه قدرتمند اسپانیا رسید و به مدت چند دهه، پرتغال توسط پادشاهان اسپانیایی؛ فیلیپ سوم (۱۶۲۱-۱۵۹۸م.) و فیلیپ چهارم (۱۶۶۵-۱۶۲۱م.) در قالب اتحادیه ایبری اداره می‌شد. به دو دلیل عمده، رفت‌وآمدهای دیپلماتیک بین ایالت هند و پارس در دوره اتحادیه ایبری به طور چشمگیری افزایش یافت. از یک سو، اسپانیا سیاست مدیترانه‌ای بسیار فعالی در پیش گرفت و درگیر جنگ طولانی با عثمانی‌ها شد، به همین دلیل سعی در جذب همه متحدان احتمالی خود در اروپا و همچنین آسیا داشت. از سوی دیگر، پس از حکومت نسبتاً کوتاه شاه محمد خدابنده (۱۵۸۷-۱۵۷۸م.)، سلطنت صفوی به شاه عباس اول (۱۶۲۹-۱۵۸۷م.) رسید که پس از اطمینان از کنترل کامل قدرت در استراتژی‌های خود به مناطق دریایی پارس که شامل هرمز نیز می‌شد، توجه نشان داد (لوریرو، ۱۴۰۱: ۶۹). با فتح بحرین توسط صفویه در سال ۱۶۰۲م. شاه عباس تصمیم گرفت با تسلط دریایی پرتغال در خلیج فارس مقابله کند. او در دهه بعد، حمله به مواضع پرتغال را آغاز کرد و سرانجام قلعه پرتغالی‌های هرمز در سال ۱۶۲۲م. سقوط کرد. در این دوره آخر سلطه پرتغال بر هرمز، مأموریت‌ها و سفارت‌های متعددی بین دربارهای اسپانیا و ایران مبادله شد. برخلاف دوره روابط با پرتغال، روابط دیپلماتیک دوره فرمانروایی پادشاهان اسپانیا با پارس در سال‌های اخیر در منابع اروپایی به خوبی بررسی شده است.

بین سال‌های ۱۶۱۸ تا ۱۶۲۰م. دن گارسیا د سیلوا فیگوئروا^۱ سفیر پادشاه اسپانیا (فلیپ سوم) به پارس سفر کرد و در موقعیت‌های مختلف با شاه عباس دیدار کرد. فیگوئروا همانند همه پیشینیان خود قادر به دستیابی به هیچ مصالحه‌ای با حاکم صفوی در مورد جنگ علیه عثمانی یا دریافت امتیازاتی در مورد تصرفات پرتغالی‌ها در خلیج فارس نبود. اما در طول مأموریت خود شرح مفصل و ارزشمندی از سفرهایش نوشت که با عنوان سفرنامه دن گارسیا دا سیلوا فیگوئروا به چاپ رسیده است (سفرنامه فیگوئروا، ۱۳۶۳). خاطرات فیگوئروا شامل جزئیات بسیاری در مورد جغرافیا، تاریخ و فرهنگ ایران است و از آن به‌عنوان مرجع معتبری در مورد ایران‌شناسی عصر صفوی استفاده می‌شود. فیگوئروا همانند آنتونیو دو گواه^۲ دیگر فرستاده لیسبون به دربار صفویه، در یادداشت‌های سفر خود برای اولین بار اطلاعات ارزشمندی را در باره کتیبه‌های خط میخی تخت جمشید به اطلاع محققان اروپایی رساندند و توجه آنها را به انجام کاوش‌های بیشتر در باره این خطوط جلب کردند؛ توجهی که با ادامه

1. Don García de Silva y Figueroa.

2. Antonio de Gouvea.

کاوش‌های افرادی مثل کارستن نیبور^۱، جهانگرد و نقشه‌بردار آلمانی به کشف راز این خطوط و خوانش آنها منجر گردید (داندامایف، ۱۳۸۶: ۱۹-۱۷).

ب- ایرانشناسی در پرتغال دوران معاصر

با توجه به آنچه گفته شد، شناخت مردم پرتغال در باره سرزمین پارس به دوران حضور پرتغالی‌ها در هرمز، نوشته‌های وقایع‌نگاران و فرستادگان دیپلماتیک دربار لیسبون و گوا به سرزمین پارس و البته اشعار حماسی لوئیس کاموئش^۲ در سال‌های پایانی قرن شانزدهم میلادی با نام «ما پرتغالی‌ها» برمی‌گردد. از این روی، در کشور پرتغال، مطالعه تاریخ پارس در کنار دو تمدن دیرینه اروپایی یونان و روم در دوران اولیه تحصیل انجام می‌گیرد. با این حال، پرتغال کشور کوچکی است که مطالعات منظم و کلاسیک ایران‌شناسی در آن - البته به استثناء اهتمام چند مورخ برجسته در این حوزه - در دوران معاصر رایج نبوده است. به قول یک نویسنده و پژوهشگر معاصر پرتغالی، «صرفنظر از آگاهی‌های تاریخی مورد اشاره، جامعه معاصر پرتغال بیش از حد در معرض تأثیرات ادبیات سیاسی رسانه‌های اروپایی و آمریکای شمالی در باره ایران قرار دارد. به نظر می‌رسد تمام اطلاعات مردم این کشور در مورد ایران معاصر به ترجمه اخبار نیویورک تایمز، گاردین و لوموند و چند خبرگزاری مهم غربی خلاصه می‌شود. داستان‌های تکراری، پیش‌داوری‌ها و حتی سیاه‌نمایی‌ها تصویر ناخوشایندی را از ایران امروز در میان افکار عمومی پرتغال ترسیم کرده است» (کاشتلو برانکو، ۱۴۰۱: ۴۹).

از سوی دیگر، در حالی که مطالعات ایران (قبل و بعد از اسلام) در حوزه مطالعات آنگلو ساکسونی و فرانکفونی، اروپای مرکزی و حتی ژرمن قدمت چند صد ساله دارد، در پایان قرن بیستم میلادی شناخت علمی و آکادمیک سازماندهی شده در باره ایران در دانشگاه‌های پرتغال و اسپانیا در حد نزدیک به صفر بوده است. این موضوع بر خلاف سنت رایج در قرون میانه و عصر اکتشافات بود که مطالعات اسلام‌شناسی و شرق‌شناسی به‌ویژه آشنایی با فرهنگ و تمدن کشورهای مسلمان و آسیایی در اولویت قدرت‌های استعماری اسپانیا و پرتغال قرار داشت. در حقیقت، کرسی‌های آموزش زبان و ادبیات فارسی، شرق‌شناسی و ایران‌شناسی که گاهی در برخی دانشگاه‌های اروپای مرکزی و انگلیس تدریس می‌شدند، تا پایان قرن بیستم میلادی در پرتغال وجود نداشت. معلمان و اساتیدی که مستقیم یا غیرمستقیم با مطالعات ایران در ارتباط بودند، در فضایی بسته به فعالیت می‌پرداختند و هیچ چارچوبی جهت

1. Carsten Niebur.

2. Luis Vaz de Camoes (1524-1580).

شناسایی و افزایش این شناخت متقابل وجود نداشت (رادفر، ۱۴۰۱: ۳۷). در همان زمان در ایران نیز این ناآشنایی و فقدان وجود یک چارچوب مشخص آموزشی در باره پرتغال وجود داشت. اما در دو دهه اخیر شاهد رشد چشمگیری در روابط علمی و فرهنگی فی‌مابین دو کشور و مردم آنها و بالاخص تبدلات فرهنگی ایران و پرتغال بوده‌ایم. از ابتدای قرن بیست و یکم میلادی - شاید بعد از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱ و افزایش توجه کشورهای اروپایی و محافل علمی و آکادمیک آنها به تحولات و مردم خاورمیانه، یک کنجکاو در بین جامعه دانشگاهی و همینطور به طور عموم در بین مردم پرتغال در باره اینکه "آنها" که هستند؟ به وجود آمد. این سؤال شاید دلیل اصلی برای جستجو و تحقیق در باره خاورمیانه شد و اتفاقاً زبان‌های عربی و فارسی جزو اولین زبان‌هایی بودند که آموزش آنها در همان زمان در دانشکده ادبیات دانشگاه لیسبون آغاز شد.

علاوه بر کنجکاو ناشی از تحولات ۱۱ سپتامبر، افزایش ارتباطات مردمی و تبدلات گردشگری و جهانی شدن مراکز دانشگاهی پرتغال را نیز باید از دیگر عوامل افزایش علاقه‌مندی به مطالعات ایران در این کشور برشمرد. از آغاز قرن بیست و یکم میلادی شاهد جهانی‌سازی گردشگری به‌عنوان یک صنعت بودیم و این مسئله باعث شد که دو کشور، البته نه به صورت دو طرفه، بلکه هر کدام با جاه‌طلبی خود، بازارشان را در این صنعت تقویت نمایند. گسترش گردشگری در پرتغال زمانی اتفاق افتاد که بازدید از این کشور محدود به کشورهای پرتغالی‌زبان یا مستعمرات قدیمی می‌شد. این مسئله در ایران نیز با در نظر گرفتن گردشگری به عنوان صنعتی سودآور و اقتصادی و راهی برای معرفی و انتقال فرهنگ اتفاق افتاد. در واقع، هر دو کشور تقریباً به صورت همزمان با ایجاد گشایش‌هایی در این زمینه، در حد توان و ظرفیت و با توجه به برنامه‌های ملی خود شروع به سرمایه‌گذاری در این زمینه کردند. در همین زمان، گردشگران بیشتری از ایران به پرتغال و بالعکس وارد شدند و شرکت‌های مسافرتی پرتغال با در نظر گرفتن ایران به عنوان مقصدی بکر و ناشناخته، برنامه‌ریزی برای اعزام گروه‌های گردشگر به این کشور را آغاز کردند.

از سوی دیگر، در زمینه تبدلات علمی تا پایان قرن بیستم میلادی و آغاز قرن بیست و یکم میلادی، دانشگاه‌های پرتغال دانشگاه‌هایی ملی بودند. به عبارت دیگر، آنها هدف‌گذاری بین‌المللی که دیگر دانشگاه‌های اروپایی دارا بودند را نداشتند. سرانجام در سال‌های پایانی دهه آغازین قرن حاضر و با بروز بحران مالی در اروپا، این تمایل در دانشگاه‌های پرتغالی برای گشودن درهای خود بر روی دانشجویان سراسر جهان و نه فقط دانشجویان پرتغالی زبان

به وجود آمد. هم‌زمان و با به وجود آمدن "بحران اقتصادی آسیایی" که ایران نیز درگیر آن شده بود، جوانان ایرانی با مشاهده این گشایش در دانشگاه‌های پرتغال و اینکه این دانشگاه‌ها وارد فضای رقابتی با دانشگاه‌های اروپایی شده و در این مسیر در حال رشد هستند، به شرکت در آزمون‌های علمی و فراخوان‌های پذیرش دانشجو در پرتغال برای ورود به دانشگاه‌های این کشور چه در سطح کارشناسی ارشد، چه در سطح دکتری و یا به صورت محقق در بسیاری از زمینه‌های تحصیلی راغب شدند (رادفر، ۱۴۰۱: ۳۸). متقابلاً دانشگاه‌های پرتغالی به‌خصوص در دو دهه اخیر به دانشجویان ایرانی علاقه‌مند شده‌اند، به نحوی که تعداد دانشجویان شاعل به تحصیل در دانشگاه‌های پرتغال اکنون به بیش از ۵۰۰ نفر می‌رسد و صدها نفر نیز طی یک دهه گذشته فارغ‌التحصیل شده‌اند.

علاوه بر حضور دانشجویان ایرانی در پرتغال، در سال‌های اخیر شاهد پدیده دیگری به نام گردشگر علمی بوده‌ایم. در این زمینه، پرتغال با برگزاری رویدادهای مختلف علمی و فناوری بیش از هر زمان دیگری تبدیل به مقصدی ویژه برای گردشگران علمی شده است. از مهمترین این رویدادها، وبسایت^۱ است. بسیاری از مخترعان و شخصیت‌های علمی و استارت‌آپ‌های ایرانی، پرتغال را از طریق این رویداد بهتر شناختند. از سوی دیگر، برگزاری سمینارهای مختلف از جمله در حوزه‌های پزشکی، دارو، فنی و علمی باعث می‌شود که متخصصان ایرانی در این حوزه‌ها با حضور در پرتغال و شرکت در این سمینارها با حقایق بیشتری در باره این کشور آشنا بشوند.

راه‌اندازی دوره‌های مطالعات آسیایی و ایران‌شناسی در دانشگاه لیسبون

طرح آموزش زبان، فرهنگ و تاریخ ایران در دهه ۹۰ میلادی توسط خانم سپیده رادفر استاد ایرانی مقیم پرتغال به دانشکده ادبیات دانشگاه لیسبون ارائه شد. پذیرش رسمی آن در سال ۲۰۰۱م. انجام پذیرفت و اولین کلاس در سال ۲۰۰۲م. برگزار شد. مطالعات زبان فارسی به مانند مطالعات زبان عربی بعدها به بخشی مهم از مطالعات آسیایی در این دانشگاه تبدیل شد و یک دوره لیسانس ویژه در سطح ملی به شمار می‌آید و این نکته، ضرورت تدوین یک چارچوب مشخص برای پرورش اساتید بومی در این حوزه را نمایان می‌کند. در همین زمینه در سال ۲۰۱۸م. با همکاری سفارت ایران در لیسبون و دانشکده ادبیات دانشگاه لیسبون در

^۱ Web Summit: بزرگ‌ترین رویداد نمایشگاهی و گردهمایی جهانی در حوزه فناوری، دانش‌بنیان و استارت‌آپ‌ها که از سال ۲۰۱۷م. هر ساله در لیسبون برگزار می‌شود.

چارچوب تفاهمنامه‌ای که در سال ۲۰۱۷م. بین دانشگاه لیسبون و بنیاد ایران‌شناسی به امضاء رسید، مرکز ایران‌شناسی این دانشگاه افتتاح شد که مدیریت آن در حال حاضر برعهده خانم سپیده رادفر است. هدف اصلی این مرکز، توجه بخشیدن به اهمیت مطالعات ایران‌شناسی و تلاش برای برطرف‌سازی ناآشنایی با فرهنگ و زبان فارسی است. به همین منظور، نیاز به تلاش بسیار زیادی در جهت آموزش جوانان پرتغالی که بیش از پیش به کشف فرهنگ، زبان و تاریخ ایران علاقه‌مند شده‌اند، وجود دارد.

با توجه به نیازهای موجود، نهادهای دیپلماتیک و فرهنگی دو کشور مترصد آن هستند تا در ایران نیز چنین مرکزی برای آشنایی با زبان، فرهنگ و تاریخ پرتغال تأسیس شود. گام اول در این زمینه، راه‌اندازی کرسی زبان پرتغالی در دانشگاه تهران است که توافقات آن از چند سال قبل انجام شده است. اما با توجه به کندی تصمیم‌گیری در این دانشگاه، سفارتخانه‌های پرتغال و برزیل در تهران در سال ۱۴۰۲ش. با دانشگاه علامه طباطبائی برای ایجاد دوره زبان پرتغالی به توافق رسیدند.

روابط فرهنگی ایران و پرتغال

در حوزه فرهنگی، علمی و دانشگاهی نیز با توجه به پیشینه تاریخی روابط و وجود علائق و اشتراکات فرهنگی بین مردمان دو کشور، روحیات مردم پرتغال و حضور بیش از ۵۰۰ دانشجوی مشغول به تحصیل ایرانی در پرتغال و حضور جمعی از شیعیان و سایر فرق اسلامی در این کشور، زمینه‌های فراوانی برای گسترش ارتباطات و تبادلات به‌ویژه در شرایط رکود مناسبات اقتصادی وجود دارد که با برنامه‌ریزی مناسب و همکاری نهادها و سازمان‌های ذی‌ربط داخلی می‌توان از ظرفیت‌های موجود در این عرصه‌ها برای حفظ و گسترش روابط به‌خوبی استفاده کرد (دامن‌پاک جامی، ۱۴۰۱: ۱۵۸). انعقاد بیش از ۲۰ یادداشت تفاهم و موافقتنامه همکاری بین مؤسسات تحقیقاتی و دانشگاه‌های دو کشور نیز شاخص بسیار مهم در روابط فرهنگی دو‌جانبه است که طی سال‌های گذشته به نتیجه رسیده است.

در سال‌های اخیر اقدامات دیگری نیز برای افزایش تبادلات علمی و فرهنگی دو کشور انجام شده است که امید به گسترش مطالعات ایران و ایران‌شناسی در این کشور را تقویت می‌کند. یک مثال نمادین و مهم از تعامل و ارتباط دو فرهنگ، ترجمه رباعیات فرناندو پساو فیلسوف و شاعر قرن بیستم پرتغال به زبان فارسی است. فرناندو پساو از آثار عمر خیام شاعر بزرگ فارسی الهام گرفته و مجموعه شعری را به نام رباعیات به تقلید از خیام در دهه ۱۹۲۰ میلادی سروده است. ترجمه مستقیم (و ویرایش) رباعیات فرناندو پساو به زبان فارسی حدود

دو سال قبل با همکاری سفارت پرتغال در ایران و حمایت مؤسسه کاموئش^۱ به انجام رسید؛ مجموعه ای زیبا از اشعار با الهام از آثار عمر خیام بزرگ که تحسینی منحصر به فرد را در شعر فارسی به وجود آورده است (پسوا، ۱۴۰۰). برخلاف سایر مجموعه‌های آثار نویسندگان پرتغالی که در ایران منتشر شده‌اند، این ترجمه مستقیماً از زبان پرتغالی انجام گرفته است. ترجمه رباعیات پسوا، کمک بزرگی به نزدیک‌تر کردن ادبیات، فرهنگ و مردمان دو کشور به یکدیگر خواهد کرد. برخی دیگر از اقدامات سال‌های اخیر برای توسعه روابط فرهنگی و مردمی دو کشور را می‌توان به شرح زیر مورد اشاره قرار داد:

- اولین تفاهمنامه فرهنگی دو کشور در سال ۱۹۷۸م. به امضاء رسید. یک تفاهمنامه همکاری‌های فرهنگی نیز در سال ۱۳۹۳ش. در سفر علی جنتی وزیر وقت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به امضاء رسید که مبنای تنظیم و امضای موافقتنامه جامع همکاری‌های فرهنگی، علمی و ورزشی در سال ۱۳۹۴ش. در تهران شد. این موافقتنامه در سال ۲۰۲۱م. در پارلمان پرتغال به امضاء رسید، اما مجلس دوره نهم در سال ۱۳۹۸ش. آن را به بهانه جنبه‌های استعماری رد کرد!
- در مهر ماه سال ۱۳۹۹، نمایشگاه اسناد تاریخی و همایش ۵۰۰ سال روابط ایران و پرتغال با همکاری سفارت ایران در لیسبون، مرکز مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه ایران و آرشیو ملی پرتغال (تور دو تومبو) در محل این آرشیو به صورت حضوری و مجازی برگزار شد. مجموعه مقالات علمی این همایش در پائیز سال ۱۴۰۱ش. با ویراستاری نگارنده مقاله حاضر به دو زبان فارسی و پرتغالی منتشر شد و طی مراسمی در ۱۴ دسامبر ۲۰۲۲ در کتابخانه ملی پرتغال رونمایی شد. این کتاب، اطلاعات ارزشمند و به‌روزشده‌ای را در باره ارتباطات تاریخی و فرهنگی دو کشور و شناخت جوامع معاصر ایران و پرتغال به دست می‌دهد و به عنوان یک کتاب مرجع، سهم مهم در توسعه مطالعات ایران‌شناسی معاصر دارد.
- برقراری همکاری‌های خواهرشهری بین هفت شهر مهم ایران و پرتغال از دیگر اقدامات در روابط دوجانبه برای تقویت مبادلات فرهنگی و مردمی است که در سه مورد به امضای تفاهمنامه همکاری منجر شده است. مقرر بود هفته‌های فرهنگی اصفهان و پورتو در سال ۱۴۰۱ش. برگزار شوند که به مرحله اجراء نرسید.

1. Camões Institute.

نتیجه‌گیری

با توجه به سابقه دیرینه ارتباطات بین تمدن‌های ساکن در دو سرزمین ایران و ایبری می‌توان ادعا کرد که تأثیرات فرهنگی ایران بر اسپانیا و پرتغال در دوره‌های پیش از اسلام و در دوران حضور مسلمانان در اندلس، چنان قوی و پربار بوده است که پس از گذشت قرن‌ها، همچنان در بخش‌هایی از تاریخ، فرهنگ، ادبیات، علم و هنر این دو کشور به‌ویژه اسپانیا دیده می‌شود. از سوی دیگر، جلوه‌هایی از فرهنگ شبه‌جزیره ایبری نیز در هنر و ادبیات تاریخی و معاصر ایران قابل مشاهده است. این تأثیرات که با توجه به چگونگی ارتباطات بین دو سرزمین در طول ادوار مختلف تاریخی به صورت مستقیم و غیرمستقیم انجام گرفته، آنچنان قوی و مستحکم است که تا به امروز آثار آنها در هر دو کشور نمایان است. افزون بر متون وقایع‌نگاری دوران حضور پرتغالی‌ها در گوا و هرمز که توصیف شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران در آنها بسیار برجسته بوده است، سفرهای فراوان میسیونرها، سیاحان و هیئت‌های سیاسی و تجاری اروپایی به ایران در دوره صفویه و پس از آن و همچنین اعزام هیئت‌های سیاسی و تجاری دربار ایران به کشورهای اروپایی از جمله اسپانیا، صرف‌نظر از اهداف سیاسی و اقتصادی، دارای ابعاد مردمی و فرهنگی نیز بوده است. در نتیجه این سفرها، خاطرات ارزشمندی از مشاهدات و برداشت‌های مسافران از اوضاع اجتماعی و فرهنگی ایران و اروپا به ثبت رسیده و برای دستیابی به اطلاعات بیشتر در مورد محل مأموریت، متون ادبی و تاریخی کشور میزبان، ترجمه و در دسترس دیگران قرار گرفته است. این سفرنامه‌ها اغلب منابع ارزشمندی محسوب می‌شوند که در روشن نمودن جنبه‌های مختلف تاریخ اجتماعی ایران به کار می‌آیند. به عنوان مثال، *خاطرات سفر به شرق* آدام اولناریوس عضو هیئت اعزامی دوک ناحیه هولشتاین گوتورپ به دربار صفویه در سال‌های ۱۶۳۹-۱۶۳۵م. که در سال ۱۶۴۷م. به زبان آلمانی منتشر شد، اطلاعات ارزشمندی از پایتخت دولت صفوی و همچنین موضوعات تاریخی و جغرافیایی ایران نیمه اول قرن هفدهم میلادی به دست می‌دهد.^۱

به عنوان یکی دیگر از نمونه‌های درخشان این سفرنامه‌ها می‌توان به *سفرنامه دن گارسیا دوسیلوا فیگوروا* به ایران اشاره کرد. مجموعه نوشته‌های او بالغ بر هزار صفحه دستخط‌های روزانه‌ای است که لحظه به لحظه سفر طولانی او از لیسبون به سرزمین پارس و سفر دریایی طولانی در مسیر بازگشت از گوا تا لحظه مرگش را ثبت کرده است. در این خاطرات، دن

^۱ برای توضیحات بیشتر در این باره نک: مرتضی دامن‌پاک جامی و محمود اسماعیل‌نیا، نگاهی به روابط تاریخی و فرهنگی ایران و دانمارک، تهران: اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۹۵.

گارسیا در نقش یک جغرافیدان، زیست‌شناس، تاریخدان، مردم‌شناس و باستان‌شناس ظاهر شده و به صورت روزانه نتیجه مشاهدات خود را به شکلی منظم به رشته تحریر درآورده است. سفرنامه او شرحی مبسوط از اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران دوره شاه عباس و زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی ایران در آن روزگار را به دست می‌دهد.

از سوی دیگر، نسخه‌هایی از آثار ادبی بزرگان آسمان علم و ادب فارسی نیز توسط سیاحان و هیئت‌های میسیونری اروپایی به اروپا رفته و پس از ترجمه به زبان‌های لاتین، به منبع تدریس زبان فارسی و ایران‌شناسی در مراکز علمی و دانشگاهی اروپا تبدیل شده است. ترجمه کتاب‌های شعر و ادبیات فارسی مثل دیوان حافظ، بوستان و گلستان سعدی و رباعیات عمر خیام به زبان‌های اروپایی الهام‌بخش برخی از شاعران و فیلسوفان بزرگ اروپایی مثل گوته و پسوا شده‌اند.

با این حال، علی‌رغم این سوابق تاریخی، همانگونه که اشاره شد، مطالعات ایران و ایران‌شناسی مانند دیگر بخش‌های اروپا در دو کشور شبه‌جزیره ایبری رشد نکرده است و دلایل متعددی برای عدم رشد ایران‌شناسی در دو کشور شبه‌جزیره ایبری، علی‌رغم این سابقه طولانی از ارتباطات تاریخی و تعاملات فرهنگی می‌توان برشمرد. اما مهم‌ترین آن، ضعف و ناتوانی اسپانیا و پرتغال در تثبیت حضور و نفوذ خود در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس و برتری قدرت‌های رقیب اروپایی و نهایتاً درگیری‌ها و جنگ‌های داخلی و حکومت انزواگرای فرانکو در اسپانیا و سالازار در پرتغال و جنگ‌های استعماری این کشور در قاره آفریقا در قرن بیستم میلادی مانع از تحرک و پویایی این دو کشور برای ایفای نقش برجسته در منطقه و ایران شده است. در ایران نیز پس از خاتمه دوران اقتدار و عظمت صفویه، بروز ضعف در حکومت مرکزی و تسلط و نفوذ قدرت‌های برتر آن عصر، یعنی روسیه و انگلیس بر مقدرات کشور به‌ویژه در دوران قاجار مانع از توجه شایسته به روابط با کشورهای اروپایی نظیر اسپانیا در این دوران شد.

از سوی دیگر، علی‌رغم سابقه‌ای درخشان از روابط فرهنگی و مردمی میان ایران و دو کشور شبه‌جزیره ایبری در دوران اسلامی و دوره صفویه، عواملی نظیر بعد مسافت، نقش کشورهای رقیب (مثل عثمانی و انگلیس) و عدم رواج زبان‌های اسپانیولی و پرتغالی در میان ایرانیان مانند دیگر زبان‌های اروپایی، مانع از گسترش ارتباطات فرهنگی و علمی و گسترش مطالعات ایران‌شناسی در اسپانیا و پرتغال در دوران مدرن در مقایسه با شرکای سنتی ایران در اروپا مثل آلمان، انگلستان و فرانسه شده است. به همین دلیل، ایران‌شناسی در این دو

کشور حداقل یکصد سال از دیگر کشورهای مهم اروپایی با سابقه ارتباطات کمتر با ایران عقب‌تر است. هنوز رشته ایران‌شناسی یا مطالعات ایران در دانشگاه‌های دو کشور راه‌اندازی نشده و تنها به آموزش زبان فارسی و مطالعات ایران ذیل مطالعات اسلام یا آسیایی اکتفاء شده است. امید می‌رود با افزایش تعاملات و ارتباطات دانشگاهی، برگزاری منظم نشست‌های علمی و ادبی و توسعه و ترویج ادبیات دو طرف و آموزش زبان‌های اسپانیولی و پرتغالی در دانشگاه‌های ایران و پرتغال، شاهد رشد مطالعات ایران‌شناسی در دو کشور شبه جزیره ایبری باشیم.

منابع و مأخذ

اسناد:

آرشیو اداره حفظ و نگهداری اسناد وزارت امور خارجه ایران

سند شماره ۸- پرونده ۳- کارتن ۴- سال ۱۳۲۶ش.
سند شماره ۳۶- پرونده ۳- کارتن ۵۹- سال ۱۳۳۰ش.

آرشیو اسناد دیپلماتیک پرتغال

Arquivo Diplomático De Portugal, 1945, Referência: PT/AHD/3/MNE-SE-DNPEC/DGNPE-DSMOM/002/000001. Localizao e Cota: Sala 16, Armario: A06 Prateleira: P02 Número: 88513.

Telegrama recebido pelo Ministério dos Negócios Estrangeiros de Portugal da Legação de Portugal em Paris, datado de 31 de Outubro de 1946, transmitindo a comunicação oficial da Legação Iraniana em Paris, anunciando a elevação de categoria para Embaixada, e nomeação do então Ministro para Embaixador (Não-Residente) em Portugal, Data: 1 Novembro 1946, Documento: 6533 / 648. Título: Processo: 33,173 Questões políticas gerais / Política interna e externa do Irão (2140) (1948). Referência: PT/AHD/3/MNE-SE-DNPEC/DGNPAI-RNP/028/000002.

فارسی:

کتاب‌ها

اسماعیل پور، اکبر، "پیشینه آشنایی و تأثیرات متقابل ایران و اسپانیا"، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، ۱۳۸۴، شماره ۲۵-۲۴، پائیز و زمستان، صص ۶۸-۴۳.
بهرام نژاد، محسن و عبدالله متولی، "واکاوی فعالیت تبشیری فرقه آگوستینی در ایران عهد صفوی"، *پژوهشنامه تاریخ اسلام*، ۱۳۹۷، شماره ۳۲، زمستان، صص ۹۴-۷۳.

تلش ایكونيا، ژوئائو، ۱۳۹۳، امپراتوری باشکوه پارس: روابط ایران و پرتغال در عصر جدید، ترجمه: میترا شهبابی، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.

پسوا، فرناندو، ۱۴۰۰، رباعیات پسوا: گفتگویی با خیام، ترجمه از پرتغالی به فارسی: سپیده رادفر، تهران: نگاه. دامن پاک جامی، مرتضی و محمود اسماعیل نیا، ۱۳۹۵، روابط تاریخی و فرهنگی ایران و دانمارک، تهران: اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.

دامن پاک جامی، مرتضی، "سرزمین‌های دور، ارتباطات نزدیک، نگاهی به روابط فرهنگی و تمدنی ایران و اسپانیا"، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۱۳۹۵، سال هفدهم، شماره ۶۷، تابستان، صص ۵۲-۱. ----- ۱۳۹۶، جستارهایی در تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: اداره مطالعات اسناد و تاریخ روابط خارجی وزارت امور خارجه.

----- ۱۴۰۱، اتحاد و دوستی: مجموعه مقالات سمینار علمی پانصد سال روابط تاریخی و فرهنگی ایران و پرتغال، تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه. داندامایف، محمد، ۱۳۸۶، ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه: روحی ارباب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و رضا ذبیحی، "ایران‌شناسی و سیاست خارجی ایران؛ ظرفیت‌ها و زمینه‌های تعامل"

فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی، بهار ۱۴۰۳، سال هشتم، ش ۱، ش پیاپی ۲۲، صص ۶۵-۳۸. رادفر، سپیده، ۱۴۰۱، تحولات روابط فرهنگی و علمی ایران و پرتغال در دوران معاصر، در کتاب اتحاد و دوستی: مجموعه مقالات سمینار علمی پانصد سال روابط تاریخی و فرهنگی ایران و پرتغال، به‌کوشش: مرتضی دامن‌پاک جامی، تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، صص ۴۰-۳۷. زرشناس، زهره، تأملی در باره دانش ایران‌شناسی در ایران، فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی، ۱۳۹۴، دوره اول، ش ۱، صص ۳۳-۲۳.

زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۸، آشنایی با تاریخ ایران، چاپ دوم، تهران: سخن. سجادپور، سید محمدکاظم و زینب قاسمی طاری، ۱۴۰۱، ایران‌شناسی در بستر روابط بین‌الملل، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.

شفا، شجاع‌الدین، ۱۳۸۴، فرهنگنامه جهان ایران‌شناسی (جلد اول)؛ ایران و اسپانیا، ترجمه از اسپانیولی به فارسی: مهدی سمسار، تهران: نشر فرزاد.

طاخونی، پوران، ۱۳۹۷، واژه‌نامه توصیفی ایران‌شناسی، تهران: بنیاد ایران‌شناسی. علوی، نصرت خاتون، "روابط ایران و پرتغال از دیدگاه سفرنامه‌نویسان خارجی عصر صفوی"، تاریخ روابط خارجی، بهار ۱۳۹۹، شماره ۸۲، صص ۵۶-۳۳.

فرناندش، هرمنگیلدو نونو گوئینیاش، ۱۴۰۱، تبادلات فرهنگی بین ایران و پرتغال: جریان دانش در قرون وسطی و تأثیر روشنفکران ایرانی در اندلس، ایبریای قرون میانه و اواسط دوره جدید در کتاب اتحاد و دوستی: مجموعه مقالات سمینار علمی پانصد سال روابط تاریخی و فرهنگی ایران و پرتغال، به‌کوشش: مرتضی دامن‌پاک جامی، تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، صص ۴۸-۴۳.

ارتباطات تاریخی و فرهنگی ایران و شبه‌جزیره ایبری ... □ ۵۵

فیگوئروا، دن گارسیا دا سیلوا، ۱۳۶۳، سفرنامه فیگوئروا، ترجمه: غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.

قائم‌مقامی، جهانگیر، "مسأله هرمز در روابط ایران و پرتغال"، بررسی‌های تاریخی، ۱۳۵۴، سال دهم- شماره ۲، خرداد و تیر، صص ۲۴۲-۲۰۵.

کاشتلو برانکو، میگل، ۱۴۰۱، نگاهی به جامعه چند وجهی ایران، در کتاب اتحاد و دوستی: مجموعه مقالات سمینار علمی پانصد سال روابط تاریخی و فرهنگی ایران و پرتغال، به‌کوشش: مرتضی دامن‌پاک جامی، تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، صص ۵۲-۴۷.

کیانی‌فر، ریحانه، ۱۳۸۸، جای پای ایران در اسپانیا، تهران: پایه دانش.

لوریرو، روی مانوتل، ۱۴۰۱، روابط میان پرتغال و ایران در دوره صفوی بین سال‌های ۱۶۲۲-۱۵۱۵ میلادی، در کتاب اتحاد و دوستی: مجموعه مقالات سمینار علمی پانصد سال روابط تاریخی و فرهنگی ایران و پرتغال، به‌کوشش: مرتضی دامن‌پاک جامی، تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، صص ۷۲-۶۰.

وثوقی، محمدباقر، ۱۴۰۱، امپراتوری پارس دوره صفویه از دیدگاه پدوارت باربوسا و تام پیرس (مفاهیم و تعابیر) در اتحاد و دوستی: مجموعه مقالات سمینار علمی پانصد سال روابط تاریخی و فرهنگی ایران و پرتغال، به‌کوشش: مرتضی دامن‌پاک جامی، تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، صص ۸۱-۷۳.

سایت

اختراعی به نام قنات، دسترسی در تاریخ ۱۸ دی ماه ۱۴۰۳ در: www.karimancharity.org.

لاتین:

کتاب‌ها

- Flannery, John, 2013, *The Mission of the Portuguses Augustinians to Persia and Beyond (1602-1747)*, Leiden: Brill.
- Gaius Plinius Secundus (Pliny the Elder), 1967, *Natural History; Libri (Book) III & V*, trans. by H. Rackham, Massachusetts: Harvard University Press.
- Iberian Peninsula, 2024, *the Encyclopaedia Britannica*, Retrieved on 8 August 2025, from: www.britannica.com/place/Iberian_Peninsula.
- Maspero, Gaston, 1896, *History of the Ancient Peoples of the Classic East*, D. Appleton & Company.
- McClain, Michael, 2010, *Persian Traditions and the influence of Shiism in Spain*, Qom: Ansariyan Publications.
- Teles e Cunha, João, 2011, *The Eye of the Beholder: The Creation of a Portuguese Discourse on Safavid Iran*, in Rudi Mathee and Jorge Flores (eds.), Leuven: Peeters, PP.11-50.

